

واکاوی مهم ترین معیار داوری رجالی در پرتو نگرش کلامی*

[سیدعلیرضا حسینی،^۱ محمدتقی شاکر^۲]

چکیده

بررسی چپستی معیار ارباب رجال در داوری های رجالی و به گونه ویژه، تحلیل میزان اثرپذیری داده های رجالی از باورهای کلامی، امری مغفول و نیازمند کاوش و نگاهی کلان در این حوزه است. بایستگی این پژوهش به نگاه و استنباطی آزاد از وراء داوری های صورت گرفته با تحلیل چرایی تعیین یافتن انگاره های مطرح از سوی ارباب رجال و رسیدن به ریشه های آن، بازگشت دارد. نگاشته حاضر بر آن است که با نگرش روش شناسی، تحول آفرین و براساس تحلیل داده های رجالی و کلامی، جایگاه و میزان تأثیرگذاری اندیشه های عقیدتی در سنجش وثاقت یا تضعیف راوی را نمایان سازد. برآیند داده ها و تعمیق نگاه در ریشه یابی شواهد این گفتار، گویای اثرپذیری داوری های رجالی از باورهای کلامی است. در برآیند این پژوهش آشکار می شود حوزه این واکنش ها در فروع اصول عقاید و به صورت مشخص، در نگرش به مسائل ذیل اصل امامت، رخ نمایانده است که می توان آن ها را واکنش هایی درون مذهبی در برابر کنش های عقیدتی در بستر ارزیابی رجالی دانست، تا بازده نگاشته حاضر، زمینه ساز تحولی نو در مبانی باشد و بتواند نگاهی جدید به عرصه بهره مندی از روایات، به ویژه روایات حوزه امامت را فراهم آورد.

کلیدواژه ها: مقام امام، باور کلامی، داوری رجالی، مبانی نوررجالی.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۶.

۱. مدیر گروه رجال مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی sahoscini14@gmail.com

۲. دکترای کلام امامیه، پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)
mt.shaker@yahoo.com

۱- مقدمه

علم رجال از شاخه‌های مهم علوم حدیث است. سخن از راویان اخبار و شناخت شخصیت و احوال ایشان، موضوع این دانش است. نقش برجسته دانش رجال به عنوان سرآغاز گونه مواجهه با حدیث، به عنوان آب‌خور معرفت دینی، از جایگاه مبانی‌گزینش شده و شیوه تعامل با محورهای این دانش حکایت می‌کند؛ به گونه‌ای که تعامل و اثرپذیری علم کلام از دانش رجال در این نقطه تمرکز می‌یابد. شناخت روش و سبک ارباب رجال در موضوع فراروی ایشان که همراه با پیش فرض‌ها و مبادی خاصی شکل یافته است، می‌تواند پاسخگوی چرایی احکام تعیین یافته و راهنمایی برای بازخوانی و بازایی شیوه جستار در این دانش باشد.

اعطای مرتبه و ثاقت یا ضعف به تک تک راویان یک سلسله سند بر مبنای اصولی استوار است که کشف آن به معنای روش‌شناسی و سبک‌شناختی گونه سنجش یک اندیشمند رجالی در پذیرش یا طرد یک حدیث به عنوان منبع دریافت معرفت دینی است. آگاهی از این فرایند می‌تواند صاحبان اندیشه و بهره‌گیران از دانش رجال را در شناخت یابی به شاخصه‌ها و در دست‌یابی به مؤلفه‌هایی تحول‌آفرین در جهت چاره‌جویی نسبت به اشکال‌ها و ابهام‌های پدیدار یافته یاری رساند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های هردانش که در بررسی و شناخت آن قابل طرح می‌باشد، روش آن دانش است.^۱ نیاز به مطالعه یک علم و روش آن، آنگاه محسوس است که آن دانش به رشد کافی رسیده و در جامعه علمی مورد دقت واقع شود. با توجه به گستردگی مباحث مرتبط با دانش حدیث در فضا‌های آکادمیک، مهیا بودن بستر طرح روش‌شناسی دانش رجال، امری قابل لمس است. هرچند بررسی یک علم و روش آن بیشتر در علم دیگری مورد مطالعه واقع می‌شود، اما نبود متکفلی برای

۱. رک: نادری، عزت الله، روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، ص ۵۹.

این مهم در دانش رجال، چرایی و اهمیت طرح آن را روشن می‌نماید و از همین رو نخستین گام‌ها در این مسیر را با گونه‌ای حساسیت مواجه می‌سازد.

در مسیر روش‌شناسی دانش رجال، نگاشته حاضر بر محور بررسی و تحلیل یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده به احکام رجالی، یعنی جایگاه باورهای کلامی در داوری‌های رجالی، استوار گردیده است. بازکاوی کتاب‌های رجالی و روایی، به اجمال بازگویی مسئله خوانش‌های متفاوت کلامی و تأثیر این تفاوت نگرش‌ها در نحوه تعامل با روایان است؛ برآیند نگاه ارباب رجال که تکذیب یا تکفیر راوی است، به وضوح بر ریشه داشتن این گزاره‌ها در برداشت‌های کلامی دلالت دارد.

۲- چهارچوب نظری بحث

نوع شناخت ما از روایان، شناختی علمی است؛ یعنی بر اساس داده‌های منابع یک دانش و بر اساس گزارش‌هایی که در آن منابع طرح گردیده است، چهره‌ای از روای ترسیم و مطابق نتیجه و حکمی که تعلق گرفته، به لوازم و پیامدهای آن پای بند می‌شویم.

اما سؤال اینجا است که داوری‌های راه‌یافته به رجال شیعه درباره برخی از روایان که در پاره‌ای از آموزه‌ها دیدگاهی متفاوت ابراز داشته‌اند، نگاهی فراگیر و همه‌جانبه است؛ یا نگاهی برآمده از اجتهاد؟ به دیگر بیان، جایگاه باورهای اندیشمند رجالی^۱ در شکل‌دهی به حکم عالم رجالی، چه حیطه‌ای از معارف و عقاید را در برمی‌گیرد.

با آگاهی از ملاک‌ها و مبانی، دریچه نگاه اجتهادی گشوده و احتمال نگرشی دیگر مطرح می‌شود؛ نگرشی ساختاری به دانش رجال که در عموم حوزه‌ها به آن توجه

۱. شایسته است توجه نمود محور پژوهش پیش رو، بر اساس گفتار دانشیان رجال متقدم و در حیطه نگاشته‌های نخستین و سخنان پیشینیان فن رجال یعنی مرحوم نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری، محمد بن حسن بن ولید و شیخ صدوق پی‌جویی می‌شود.

نمی‌شود. این نگرش ساختاری، تفاوت روشی است که نتیجه آن، تفاوت خروجی‌ها و تبیین الگویی جدید برای تعامل با اسناد روایات است.^۱

در گام نخست به نقش گرایش‌های متفاوت مذهبی در ایجاد نگاه سلبی یا ایجابی به راوی پرداخته خواهد شد، این امر نخستین تلقی صورت گرفته از معیار احکام رجالی، یعنی همسویی و عدم همسویی مذهبی، را راستی‌آزمایی خواهد نمود. پس از آگاهی یافتن به عدم تأثیر نگرش مذهبی در شکل‌گیری حکم وثاقت یا ضعف، لازم است به پرسش از چیستی موضوع دانش رجال، برای رسیدن به شاخصه‌های شکل دهنده به احکام رجالی، پاسخ گفت. آنگاه به عامل اصلی حکم به وثاقت و عوامل اثرگذار در حکم به تضعیف اشاره و میزان تأثیرپذیری حکم به تضعیف از عامل اصلی آن نمایان می‌گردد. در این گام به ریشه‌های شکل‌گیری این نگاه و تحلیل آن و همچنین امکان رهیافت به دیدگاهی جدید در این میان اشاره می‌شود.

۳- تأثیر همراهی مذهبی در توثیق

برای رسیدن به پاسخ میزان اثرگذاری همراهی مذهبی در توثیق، نخست باید دانست که در رویکرد دانشیان رجال شیعه در زیرمجموعه‌ای که دو عنصر اساسی وجود دارد؛ یعنی نخست پذیرش توحید به همراه باور به خالقیت و ربوبیت خداوند سبحان و دیگری رسالت و نبوت پیامبر؛ تفاوت گرایش‌ها در راوی، عامل تضعیف راوی نیست و تمام زیرگروه‌هایی که در این مجموعه می‌توانند جای‌گیر شوند، با

۱. برخی از انتساب داده شدگان به روشنفکری و یا مستشکلان، با گستراندن چتر تضعیف بر سر بسیاری از امور، از مسئله تضعیف مانعی بلند برای پذیرش روایات راوی توصیف بردار به ضعف با شمول دادن حکم ضعف به تمامی میراث او شکل می‌دهند. سرآغاز تاختن این افراد به روایات، به ویژه روایات امامت، این‌گونه است که با کنار نهادن یک یک روایات راویان ضعیف شمرده شده، این‌گونه نتیجه می‌گیرند که روایات این گزاره یا آموزه از اخبار آحاد است و خبر واحد در مباحث اعتقادی حجّیت ندارد. این گفتار علاوه بر تخلیط در بخش انتهایی، دچار یک ضعف بنیادی است که محور نگاشته حاضر، نمایان نمودن شیوه و روش پاسخ‌گویی به آن است.

گرایش‌های مذهبی - کلامی خاص خویش، با سنجه‌ای سوای نگرش خاصشان، محک خورده‌اند.

از این رو پاسخ به اینکه آیا صحت مذهب در رجال شیعه دلیل توثیق است، مثبت نخواهد بود؛ زیرا در صورتی که صحت مذهب دلیل توثیق به شمار می‌آید، لازمه آن بار شدن حکم توثیق در هر موضعی بود که در آن صحت مذهب وجود داشت. همچنان که در صورتی که عامی بودن دلیل نگرش تضعیفی به شمار می‌آید، لازم بود این معیار، تبدیل به یک اصل فراگیر شود؛ در حالی که چنین مبنا و نگرشی در رجال شیعه ملاحظه نمی‌شود.^۱ مراجعه به منابع رجالی بیانگر آن است که راوی عامی ناصبی، همانند یحیی بن سعید قطان، در شمار توثیق شدگان مشاهده می‌شود. همچنان که راوی واقعی توثیق شده نیز در منابع رجال شیعه یافت می‌شود؛ با وجود آنکه واقفیان، دست کم نسل نخست آنان، کسانی بودند که از روی آگاهی و تعمّد در مقابل امامت امام رضا علیه السلام ایستادند. اینک با بررسی مستندات این گفتار و نمایاندن باورپذیری آن، به بررسی و تحلیل مولفه و شاخصه اصلی تضعیف و توثیق خواهیم پرداخت.

۳-۱- راوی عامی

نمونه‌هایی از توثیق راویان عامی که به لحاظ روایت مستقیم از پیشوایان شیعه و یا نقل کتاب‌های اصحابی که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت داشته‌اند را می‌توان با جستجوی واژه «عامی» در کتاب‌های رجال و فهرست‌های نخستین ملاحظه نمود.

۱. گواه این ادعا راویان فراوان اهل سنت است که با وجود صراحت گرایش به مخالفان شیعه، مورد توثیق اندیشمندان رجال شناس واقع شده‌اند. حتی در صورتی که راوی توثیق نشده باشد، دلیل راه‌یابی راوی عامی در کتب رجالی شیعه، نقل روایت از پیشوایان شیعه است. به عنوان نمونه می‌توان به فضیل بن عیاض اشاره نمود که نجاشی او را این گونه می‌شناساند: «فضیل بن عیاض بصری ثقة عامی روی عن ابی عبدالله علیه السلام». (نجاشی، احمد بن علی، رجال،

افرادی همانند حسین بن علوان کلبی،^۱ فضیل بن عیاض^۲ و یحیی بن سعید قطان.^۳ در گزارش‌های مربوط به این گروه تصریح به ارتباط آن‌ها با پیشوایان شیعه قابل دقت است.^۴ به عنوان نمونه در گزارش مربوط به اصرم بن حوشب بجلی می‌خوانیم: «عامی ثقة، روی عن ابی عبدالله (علیه السلام)».^۵

۳-۲- راوی زیدی

همین شیوه و روش تعامل و داوری را می‌توان نسبت به راویانی ملاحظه نمود که با وجود نگرش زیدی و جای گرفتن در فرقه زیدیه، توثیق شده‌اند. فراز «زیدی کوفی ثقة» که در نگاشته‌های رجالی می‌توان موارد متعددی از آن را سراغ گرفت، نشان‌دهنده فروکاسته نشدن اعتبار راوی به دلیل مخالفت با مبانی امامیه در اصل مسئله امامت است. گاه در ترجمه راوی، به ارتباطش با معصوم نیز اشاره رفته است؛ همانند زیاد بن منذر یا همان ابوجارود.^۶ از همین رونجاشی در ذیل عنوان احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن با تصریح به زیدی بودن وی و مرگش با همین باور، در چرایی شهرت و بزرگی او در میان اصحاب می‌نویسد:

ذکره أصحابنا لاختلاطه بهم ومداخلته إياهم وعظم محله وثقته وأمانته.^۷

شیخ طوسی نیز در فهرست درباره او می‌گوید:

وإنما ذکرناه فی جملة أصحابنا لکثرة رواياته عنهم وخلطه بهم و

تصنیفه لهم.^۸

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۳۱۰.

۳. همان، ص ۴۴۳.

۴. همان، ص ۱۴۷، ۲۰۵، ۲۰۷، ۳۵۵، ۴۰۹.

۵. همان، ص ۱۰۷.

۶. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۲۰۳.

۷. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۹۴.

۸. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۶۸.

و در رجال خود می نویسد:

و كان زیدیا جارودیا إلا أنه روی جمیع کتب أصحابنا و صنف لهم و ذکر أصولهم.^۱

این عبارات نشان دهنده آن است که اصل امانت داری با تکیه بر روایتگری از سرچشمه زلال اهل بیت عصمت علیهم السلام، دو محور اساسی در نوع تعامل با راویان احادیث از نگاه اندیشمندان رجالی بوده است.^۲

۳-۳- راوی واقفی

با پیگیری واژه «واقفی» یا «واقفه» در میان اسامی روایان مطرح در کتب رجال، موارد متعدد توثیق این گروه از راویان قابل مشاهده است. شیخ طوسی در رجال خود در ذیل اصحاب ابوالحسن موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام به نام تعداد فراوانی از روایان واقفی اشاره می کند.^۳

نمونه هایی از راویان واقفی توثیق شده این کسان اند:

۳-۳-۱- علی بن حسن بن محمد الطائی الجرمی

وی معروف به طاطری^۴ و از واقفیان میانی است و در نسل دوم و سوم وقف جای دارد.^۵ طاطری فردی بسیار کوشا در ترویج مکتب واقفی گری و عاملی مؤثر در تقویت واقفی گری متعصب متأخر است. وی به دلیل برخورداری از روایات فقهی فراوان از

۱. همو، رجال، ص ۴۰۹.

۲. از دیگر راویان زیدی که مورد توثیق قرار گرفته اند می توان به عامر بن کثیر السراج (نجاشی)، احمد بن علی، همان، ص ۲۹۴) عبادة بن زیاد الأسدی (همان، ص ۳۰۴) و یحیی بن سالم الفراء (همان، ص ۴۴۴) اشاره نمود.

۳. رک طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۳۳۱-۳۵۰.

۴. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۵، ش ۶۶۷.

۵. پیش از او حمید بن زیاد بن حماد (همان، ص ۱۳۲) است که وی را می توان پایان دهنده واقفیه فعال در میراث حدیثی شیعه دانست.

کانون امامت، به رجال شیعه راه یافته و توثیق گردیده است. نجاشی در یادکرد از او می‌نویسد: «و کان فقیها ثقة فی حدیثه و کان من وجوه الواقفة و شیوخهم»^۱.

وی استاد متعصب یکی دیگر از واقفیان متعصب، یعنی حسن بن محمد بن سماعه، است.^۲ شیخ طوسی در تبیین شخصیت وی سخنانی واضح‌تر بیان داشته و می‌نویسد:

الکوفی، کان واقفیا، شدید العناد فی مذهبه صعب العصبية علی من خالفه من الإمامية. وله كتب كثيرة فی نصره مذهبه
آنگاه انگیزه خود در یادکرد از وی را این‌گونه بیان می‌کند:

وله كتب فی الفقه، رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم، فلأجل ذلك ذکرناها.^۳

سخن شیخ طوسی در بردارنده چند نکته است:

الف: واقفی بودن طاطری

ب: معاند بودن وی

ج: نگاشتن آثار فراوان در اثبات باورهای مذهبی خویش

د: دلیل راه‌یابی وی به فهرست طوسی و چرایی پذیرش روایاتش به‌رغم آنچه از او گذشت.

توصیف شیخ طوسی از این راوی، به وضوح دلالت می‌کند جنبه فقه‌مداری و برخورداری از نگاه‌های فقهی با توجه به اشتراک در اصول فقهی، موجب راه‌یابی چنین راوی‌ای به کتاب‌های رجال شیعه شده است. پس توثیق افرادی همانند طاطری به دلیل توقف بر امامت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نیست؛ بلکه حیثیت

۱. همان، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۵.

۳. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۲۷۲.

مورد نظر در این توثیق، ارتباط یافتگی فقهی او با علم امام است و در عرصه فقه، از منابع قابل اعتمادی بهره برده و آموزه‌های به دست آمده را در قالب نگاشته‌های فقهی با ساختاری نوین عرضه کرده است.^۱ کارآمدی آثار فقهی وی که مشترک میان واقفه و دیگر اصحاب است، راه را برای ورود طاطری به منابع رجالی شیعه و توثیق او بر پایه آثار فقهی هموار کرده است.

۳-۲- حسن بن محمد بن سماعه

نجاشی در ترجمه وی، با وجود کلام ناشایسته‌اش نسبت به امام هادی علیه السلام، می‌نویسد:

من شیوخ الواقفة، کثیر الحدیث، فقیه ثقة و کان یعانده فی الوقف و یتعصب.^{۲ و ۳}

۳-۴- راوی فطحی

از بزرگان فطحیه می‌توان به علی بن حسن بن علی بن فضال اشاره نمود. تعابیر

۱. البته باید توجه نمود که فقه، بیشترین حجم آموزه‌های دینی را در فرهنگ مکتوب شیعی به خود اختصاص داده است. از این رو حیثیت کارآمد و مشترک میان امامیه و واقفیه که می‌تواند در نشر این بخش از فرهنگ شیعه دارای تأثیر باشد باعث گردید حسن بن سماعه و امثال او از نگاه رجالیان امامیه نادیده انگاشته نشوند.

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۰.

۳. از دیگر نمونه‌های این گروه می‌توان به أحمد بن ابی بشر السراج (طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۵۱؛ نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۷۶) أحمد بن حسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار (همان، ص ۷۵) إدريس بن فضل بن سلیمان الخولانی (همان، ص ۱۰۴) جعفر بن محمد بن سماعه بن موسی بن روید بن نشیط الحضرمی (همان، ص ۱۲۰) حمید بن زیاد بن حماد (همان، ص ۱۳۲) عبدالله بن جبلة بن حیان بن أبجر الکنانی (همان، ص ۲۱۶) علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح بن قیس بن سالم (همان، ص ۲۶۰) أحمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح القلاء السواق (همان، ص ۹۳؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۶۵) عبد الکرم بن عمرو بن صالح الخثعمی (نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۴۶) وهیب بن حفص أبوعلی الجریری (همان، ص ۴۳۱) اشاره داشت که با وجود تصریح به واقفی بودن آنان، مورد توثیق قرار گرفته‌اند.

نجاشی در ترجمه وی قابل دقت است:

كان فقيه أصحابنا بالكوفة ووجههم وثقتهم وعارفهم بالحديث و
المسموع قوله فيه. سمع منه شيئا كثيرا ولم يعثر له على زلة فيه ولا ما
يشينه وقل ما روى عن ضعيف و كان فطحيا.^۱

عبارات نجاشی نشان دهنده آن است که حیثیت روایت گری علی بن حسن بن فضال که در قالب مشترک میان امامیه و فطحیه است و بیشتر در فقه نمودار است، مورد توجه واقع شده است.^۲

شواهد حاکی از آن است که فطحیه از فعال ترین زیرگروه های شیعه و سالم ترین آن ها هستند؛ چراکه در کتاب های رجال، مثلاً راویان واقفی ضعیف وجود دارند،^۳ ولی روایت کننده ای از فرقه فطحیه که ضعیف شمرده شود را نمی توان یافت. تنها راوی تضعیف شده از فطحیه، علی بن حدید بن حطیم مدائنی است که شیخ طوسی در تهذیب وی را در ذیل سندی تضعیف نموده است.^۴

در بحث چهارچوب نظری مقاله تبیین گردید که گام دوم برای راه یافتن به معیار

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۸.

۲. نکته جالب آن است که حسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن، پدر علی بن حسن بن علی بن فضال، از مراجع داوری های رجالی در کتاب رجالی کشی است؛ به گونه ای که کشی تعداد قابل توجهی از داوری های رجالی را به واسطه عیاشی از او نقل می کند. نجاشی نیز از حسن بن علی به بزرگی یاد می کند. از دیگر راویان فطحی مذهب که صراحتاً مورد توثیق قرار گرفته اند می توان به عبدالله بن بکیر (طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۳۰۴) یونس بن یعقوب (کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۸۵) أحمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن (نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۸۱) علی بن أسباط بن سالم بیاع الزطی أبو الحسن المقرئ (همان، ص ۲۵۳) إسحاق بن عمار ساباطی (طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۳۹) و علی بن حسن بن علی بن فضال (کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۳۰) اشاره نمود.

۳. رک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۶؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۵۲.

۴. رک: علامه حلی، حسن بن یوسف، الخلاصه، ص ۲۳۴.

احکام رجالی و تبیین شیوه سنجش روایان، بررسی موضوع دانش رجال است. توجه به این امر علاوه بر روشن نمودن حیطه گفتار، راه برخی شبهات را مسدود خواهد نمود.

۴- موضوع احکام دانشیان رجال

در رجال شیعه، این روایان صاحب اثر هستند که حکم وثاقت و ضعف را به خود اختصاص می‌دهند.^۱ بر این اساس است که در طبقات نگاری‌هایی همانند رجال شیخ طوسی، از ابتدای اصحاب پیامبر تا انتهای اصحاب امام سجاد (علیه السلام) که پنج طبقه است، کاربرد واژه «ثقة» یا «ضعیف» مشاهده نمی‌شود.

کاربرد این دو واژه به صورت توسعه‌ای از ابتدای اصحاب امام باقر (علیه السلام) قابل مشاهده است؛ یعنی از آنجایی که چرخه اصلی تولیدات حدیثی شیعه شروع به کار می‌کند. این مسئله به حکم تصادف صورت پذیرفته است.^۲ افزون بر این، در طبقات ائمه میانی و پایانی (علیه السلام)، روایان پرکاری وجود دارند که از جهت خانوادگی نیز شناخته شده و در طریق نقل احادیث واقع شده‌اند، اما حکمی برای آن‌ها صادر نشده است؛ چراکه از ایشان، اثر و کتابی نشر نیافته است.^۳

بر این اساس می‌توان گفت افرادی که به عنوان راوی از ائمه اطهار (علیه السلام)، موضوع داوری دانش رجال قرار می‌گیرند، چه این داوری به ایجاب بینجامد چه به سلب، از یک ویژگی مشترک برخوردارند و آن بهره‌مندی از نگاشته و اثری برگرفته از سخنان

۱. و اگر فردی همانند نوح بن دراج در این میان طرح می‌گردد، طرحی استردادی است و در تراش رجالی شیعه مدخل نمی‌شود.

۲. با نگاهی به مجموعه توصیف شدگان در رجال شیخ طوسی، حجم توصیف شدگان به کل، ۱۰/۳۳ هستند ۷۲ درصد از این میان، صاحب اثرند. این آمار با لحاظ عنوان توثیق و تضعیف افزایش نیز می‌یابد.

۳. این گفتار را می‌توان از جملات ارائه شده توسط بزرگانی همانند صاحب قاموس، منتقی و علامه مجلسی نیز برداشت نمود.

اهل بیت علیهم السلام است. گستره این ویژگی، تمام گرایش‌های جای گرفته در ذیل دو عنصر توحید و نبوت، از عامی، فطحنی، صحیح‌المذهب و دیگران را در برمی‌گیرد. از این رو همان‌گونه که اشاره رفت، راویان فاسد‌المذهبی که از آنان یاد شد، در کنار محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی که نام بردار به مذهب تشیع‌اند، برای تبیین حکم به وثاقت یا ضعف به تراش رجالی راه می‌یابند؛ زیرا ویژگی محوری در اینجا، صاحب اثر حدیثی بودن است.

پس صاحب اثر بودن، فرد را موضوع داوری ارباب رجال قرار می‌دهد؛ چه عامی باشد یا امامی و یا در یکی از زیرگروه‌های شیعه قرار گیرد. از این رو محور و موضوع توثیق و تضعیف را باید اثر حدیثی و نه خود راوی به گونه لابلشروط نسبت به مذهب و باورهای اعتقادی دانست.^۱

۵- فقه مداری، عامل حکم به وثاقت

سومین گام در مسیر دست‌یابی به ملاک و بررسی ماهیت و میزان اثرپذیری داوری رجالی از عوامل شخصی و اجتهادی، آگاهی به عامل حکم به وثاقت است. در بیان دیگر، در این گام در صدد پاسخ به این پرسشیم که آیا می‌توان یک ویژگی مشترک میان راویان توثیق شده یافت؟

در پاسخ باید گفت معیار عمومی و جهت غالب در شکل‌دهی به توثیق، فقه مداری و راویان فقه‌مدارند. فقه مداری به این معنا است که بسته معرفتی راوی صاحب اثر، با محوریت حلال و حرام و احکام تکلیفی و عبادی شکل گرفته باشد.

به عنوان نمونه، عبیدالله بن علی حلبی برخوردار از کتابی است که این‌گونه

۱. یک اصل موضوعه عبارت است از اینکه روایات چهره به چهره و شفاهی موضوع حکم نیست، بلکه گفتار حاضر بر اساس آن چیزی است که در اختیار ما است و با آن جایگاه راوی را می‌سنجیم. در نتیجه موضوع حکم رجالی بر اساس ضبط راوی نیست که گفته شود در محدوده روایات شفاهی نقل شده، ضبط زیر سؤال می‌رود.

وصف بردار شده است: «أول کتاب صَنَّفَه الشيعة»^۱. کتاب وی به امام صادق علیه السلام نیز عرضه شده است و حضرت در تأیید آن می فرماید: «أ ترى لهؤلاء مثل هذا؟»^۲.

در کتاب حلبی، روایتی در مسئله امامت مشاهده نمی شود و این نه به معنای آن است که وی به امامت باورمند نیست، بلکه بسته معرفتی او بسته ای فقهی است. آثاری همانند کتاب عبیدالله حلبی که فقیهی اند و یا سیاق غالبشان فقهی است، در این جرگه مفهومی، یعنی فقه مداری، قرار می گیرند.

عبدالله بن سنان نمونه دیگری از این دست راویان است. مرحوم نجاشی در توصیف او می نویسد:

ثقة من أصحابنا جلیل لا يطعن عليه في شيء... له كتاب الصلاة الذي يعرف بعمل يوم وليلة وكتاب الصلاة الكبير وكتاب في سائر الأبواب من الحلال والحرام. روى هذه الكتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه في الطائفة وثقته وجلالته.^۳

در میان آثار علمی عبدالله بن سنان نیز محوریت امور با مباحث فقهی است و میراثی خارج از احکام شرعی در آن مشاهده نمی شود و استقبال از نگاشته های وی نیز در همین جهت قابل ارزیابی است.^۴

۶- ریشه های اعتبارمندی فقه مداری

تحلیل چرایی معیار قرار گرفتن فقه مداری توسط اندیشمندان رجالی در توثیق راویان، با مروری بر عملکرد جریان غلو در این حوزه رخ می نمایاند.

۱. عبیدالله بن علی الحلبي؛ ثقة صحيح له كتاب وهو أول كتاب صنفه الشيعة. (برقی، احمد بن محمد، رجال، ص ۲۳)

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۳۰، ش ۶۱۲.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۱۴.

۴. از دیگر نمونه ها برای این گفتار می توان به عبدالله بن مسکان، حریر بن عبدالله سجستانی، حماد بن عیسی و سعید بن ابی جهم القابوسی اشاره داشت.

توضیح آنکه جریان مطرح در فرهنگ پذیری شیعه از راویان، آن بود که فرهنگ تزریقی از سوی راویان، بدنه عمومی را از دین دور نسازد، یعنی التزام عملی اصحاب به دین را دچار تزلزل نکند. این اتفاق یعنی متزلزل کردن پایبندی عملی اصحاب به دین در گرایش غلو نمود پیدا کرد. از این رو در میان اصحاب، یک جبهه‌گیری عمومی در مقابل گرایش و جریان غلو به لحاظ این پیشینه تاریخی پدیدار گردید و این مسئله در فرایند دریافت آموزه‌ها توسط اصحاب مورد نظر قرار گرفت. در مقطعی که جریان منحرف غلو به وجود آمد، دو پیامد اصلی را به دنبال داشت: تخریب باورهای دینی؛ تزلزل در رفتار دینی.

با سست شدن زیرساخت‌های اعتقادی، اباحه‌گری، ملموس‌ترین نتیجه این کنش به حساب می‌آمد و از این رو، نیاز عموم افراد جامعه شیعه به یک منبع تغذیه معرفتی، بیش از پیش احساس می‌شد. در این نیازسنجی عمومی، آنچه احتیاج عموم جامعه به عنوان نیاز عام به شمار می‌آمد، نه بحث‌های تخصصی معرفتی، بلکه حلیت، حرمت و حکم مسائل روزانه و مورد ابتلایی بود که دانش فقه متکفل استقصاء و پاسخ‌گویی به آن است. این نیاز و نمود عمومی، زمینه پالایشی فراگیر را برای آموزه‌های نو در این حوزه فراهم ساخت.^۱ این در حالی بود که بحث‌های معرفتی با سطح‌بندی و به فراخور مخاطب، در جلساتی ویژه مرور و پردازش می‌شد و به دلیل فراگیر نبودن آن نسبت به همه سطوح و لایه‌های افراد جامعه، با نوعی انزوا و حتی چالش روبرو می‌گشت و این امر زمینه حساسیت و آسیب‌پذیری بیشتر را در این حوزه ایجاد می‌نمود.^۲

۱. بدنه عمومی، بدنه فقه است و در کنار مسلم بودن فقه مداری راوی، وی می‌تواند بحث‌های کلامی نیز داشته باشد. همچون هشام بن حکم که افزون بر آموزه‌های فقهی، از آموزه‌های فقهی نیز برخوردار بود.

۲. رک: شاکر، محمد تقی و حسن محمدی، جایگاه اسرار در هندسه تبیین معارف، مجله معارف عقلی، سال ۱۳۹۴.

تحلیل رفتاری غلات، حکایت از دو مؤلفه مفهومی دارد؛ یکی کاستن از عظمت و جایگاه بلند پروردگار؛ و دیگری برجسته ساختن جایگاه افرادی خاص تا ربوبیت و همسانی شان با خداوند یکتا. پیامد این دو مؤلفه آن بود که غالی، امکان رجوع به حالت اطاعت‌پذیری و قبول فرمان‌های الهی را نداشت؛ چراکه عادت بر ترک واجباتی همانند نماز، زکات، روزه و حج، او را برگردن نهادن دوباره به آن‌ها قادر نمی‌ساخت.^۱ این مؤلفه‌ها و پیامد روشن آن، غلورا به یک جریان انحرافی تخریب‌گر در نگاه اصحاب و سپس اندیشمندان رجالی تبدیل نمود که موضع‌گیری سختی در برابر آن صورت می‌گرفت. به‌ویژه آنکه شرّ غلات از یهود به عنوان دشمنان سرسخت مسلمانان نیز بیش‌تر دانسته شد.^۲ این واکنش تند از آن رو بود تا آسیب‌های احتمالی از سوی جریان انحرافی غلو، در بستر فرهنگ شیعی نفوذ پیدا نکند و بستر انتقال حدیث، تضمین سلامت بیش‌تری پیدا نماید. این‌گونه شد که گرایش توثیق بر محور فقه مداری - به عنوان پایه و نشانه حفظ معارف و معیار توثیق - قرار گرفت.

البته در فقه، همانند دیگر معارف، انگیزه رخنه ایجاد شد، اما با مدیریت امام که سه حرکت مدیریتی بود^۳ و نیز همراهی اصحاب که سه واکنش مثبت به راهبرد امام بود،^۴ انگیزه رخنه و آسیب آفرینی فقهی از سوی غلات، خنثی شد و آنان از دایره مباحث علمی کنار گذاشته شدند.

۱. امام صادق (ع) در کلامی، غلاة را این‌گونه توصیف می‌کنند: إن الغلاة شر خلق الله، يصغرون عظمة الله، ويدعون الربوبية لعباد الله، ... أن الغالی قد اعتاد ترك الصلاة والزكاة والصيام والحج، فلا يقدر على ترك عادته، وعلى الرجوع إلى طاعة الله (عزو جل) أبدا. (طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۶۵۰)

۲. همان.

۳. این سه حرکت عبارت‌اند از: تنبّه به فساد عقیده جریان غلو، فاصله گرفتن از سران و جریان غلو، معرفی افرادی به عنوان پاسبانان واقعی دین و مراجع دریافت آموزه‌های دینی.

۴. این سه واکنش عبارت‌اند از: رجوع اصحاب به امام، رجوع به افراد مشخص و عرضه احادیث مشکوک برای پالایش.

۷- جهت‌گیری فقهی و مسئله تضعیف

با عمومی شدن مجموعه آموزه‌های فقهی در جامعه شیعه و دستور نشر فراگیر آن توسط امام به عنوان مدیر کلان فرهنگی، افزون بر رفع نیاز و پاسخ‌گویی به مطالبه عمومی نسبت به احکام شرعی، خود به خود آسیب‌پذیری این بسته فرهنگی کم می‌گشت. برای نمونه، هیچ‌گاه خبری مبنی بر دستور امام به نخواندن نماز، مورد قبول آحاد جامعه شیعه واقع نمی‌شد؛ زیرا ناسازگاری این خبر با دستور حقیقی شارع که به مقتضای محتوا و سطح معرفتی آن، فراگیر شده بود، برای همه شیعیان، آشکار بود. هرچند ممکن بود در حیطه زمان فضیلت نماز، اختلاف به ذراع یا ذراعین مطرح باشد، اما دو امر مشترک، این دو دیدگاه خرد را حمایت می‌کرد؛ نخست مسئله پذیرش وجوب نماز و دیگری قبول آنکه نماز، دارای وقت فضیلت است. در نتیجه، آموزه‌های فقهی به عنوان فراگیرترین نیاز فرهنگی شهروندان جامعه، به دلیل فرایند پیش‌بینی شده در انتقال آن‌ها و حضور پرتعداد راویان فقه مدار، خود به خود بر ضریب اطمینان سلامت انتقال این داده‌ها می‌افزود.

تفاوت این‌گونه معارف و آموزه‌ها، با معارفی که مخاطبان خاصی را در برگرفته و نشر عمومی آن مقصود نبوده است در مسئله آسیب‌پذیری و سلامت آشکار می‌شود؛ به گونه‌ای که به روشنی می‌توان ادعا نمود معارف عمومی آسیب‌پذیری به مراتب کمتری داشتند.

از این رو در راویان تضعیف شده، پیکان تضعیف به سمت جهت‌گیری فقهی نشانه نرفته تا جهت‌گیری فقهی عامل تضعیف به شمار آید! یعنی گفته نشده است فلان راوی به جهت نقل این روایت فقهی ضعیف شمرده می‌شود.

ولی در معارف غیر فقهی به جهت مطرح بودن طبقه‌بندی معرفتی و شکل‌گیری معارف از برخی آموزه‌های ماورایی، در عمل، پیشگیری از برخی آسیب‌ها و دستیابی به پیامدی ایمن، همانند عرصه فقه، دشوارتر است.

نمود تفاوت دو حوزه فقه و عقاید را می توان در مسئله امکان تحلیل و تأویل در حوزه عقاید برخلاف فقه که حوزه ای تعبدی محض است، مشاهده نمود. امکان تحلیل و تأویل می توانست زمینه ساز آسیب های بعدی باشد، دلیل این امر به همگانی نبودن مخاطبان این سلسله از معارف و عدم فراگیری آن بازگشت دارد. پیامد این امر، امکان تبیین و تحلیل نادرست از یک آموزه اصیل و پرمغز و ایجاد یک بحران اعتقادی و چالشی دامنه دار را فراهم می ساخت. نمونه ای از این امر را در گفتار امام باقر (ع) نسبت به تحلیل ابوالخطاب^۱ از موضوع تحدیث و تمایز آن با نبی می توان مشاهده نمود.^۲ امام (ع) در تبیین چرایی گمراهی آشکار ابوالخطاب، تمیز ندادن و عدم مرز گذاری میان نبوت و تحدیث را عامل انحراف جریان خطاییه معرفی می نماید.

۸- همگرایی محتوایی

با آنچه گذشت، به وجهی از معیار توثیق در حیطه ای از میراث انتقالی آگاهی یافتیم. اما در نگاهی کلان تر، دلیل توثیق راوی با گرایش های گوناگون در حیطه هایی فراتر از فقه را در چه امری می توان نمایه نمود؟

پیش از پاسخ به این سؤال، نگاه دقیق تر به معیار فقه مداری، نقش شاخصه تطابق محتوایی و مفهومی بسته روایات فقهی با مجموعه احکام پذیرش شده توسط دانشمند رجالی برای شکل دهی به حکم وثاقت را نمایان می سازد. بر این اساس می توان ادعا نمود نمودیابی معیار فقه مداری از آن رو است که این امر در سایه همگرایی محتوایی، تحلیل و صورت پذیرش یافته است و بر این اساس معیاری برای نگاه ایجابی به راوی مقرر گردیده است.

۱. ابوالخطاب هو محمد بن مقلاص الأسدی الکوفی، کان غالباً ملعوناً، یعتقد بأن جعفر بن محمد إله، و کان یدعو من تبعه إلیه؛ و أمره مشهور. (کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۰)
 ۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۶۷۵/۱. برای تبیین بیشتر درباره تحدیث رک: شاکر، محمد تقی و رضا برنجکار، حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت، مجله آئینه معرفت، شماره ۳۷.

اما در نگاهی جامع‌تر از حیطه فقه، در پاسخ به پرسش از معیار حکم وثاقت راوی، همخوانی مفهومی و همگرایی محتوایی را باید جستجو نمود؛ ازان‌رو که لازم است حلقه‌ای مشترک وجود داشته باشد که به رغم نقاط افتراق راویان در عقیده مذهبی، عامل توثیق ایشان به شمار آید. این حلقه مشترک، در هم خوانی و سازگاری آموزه‌های راه‌یافته به اثر حدیثی راوی با باورهای کلامی دانشمند رجالی نمود می‌یابد.

به بیان دیگر، هر عالم رجالی به عنوان صاحب‌رأی، مفروضاتی مسلّم به عنوان آموزه‌های منتسب به امام یا آموزه‌های منتسب به دین و قرآن دارد که هرگاه بدنه مجموعه آموزه‌های انتقالی توسط صاحب اثر، در بسته باورهای عالم رجالی جای گرفت و با آن همسو بود، حکم به وثاقت صاحب اثر را در پی خواهد داشت و در غیر این صورت، این حکم در نقطه مقابل آن، یعنی تضعیف، جایگزین می‌شود.

این مسئله، راز چرایی جای گرفتن راویانی غیرامامی در فهرست احکام رجالی را نمایان می‌نماید. از این‌رو است که فردی همانند یحیی بن سعید قطن، حکم توثیق را به اثر خویش اختصاص می‌دهد.^۱ این توثیق نه به دلیل امامی یا ناصبی بودن، بلکه به جهت آن است که در مجموعه روایی او، روایاتی از امام است که از نگاه مرحوم نجاشی به عنوان یک عالم رجالی، با باورهای شیعی، هرچند در حیطه موضوعی فقه، همسو است؛ چراکه جای گرفتن اثر در منظومه معارفی عالم رجالی، بیانگر تام بودن انتساب آن به معصوم است و این صحت انتساب دلیل برد نظریه وضع و تحریف و شاهی بر قابل اعتماد بودن اثر در این فرآیند است. بر این مبنا روشن می‌شود محدوده توثیق فردی همانند یحیی بن سعید، آن چیزی است که اواز امام روایت کرده، نه هر آنچه روایت کرده است! از این‌رو این توثیق ناظر به فعالیت‌های حدیثی یحیی بن سعید در تراث حدیثی عامه نیست؛ چراکه موضوع کتابی رجالی، چون رجال نجاشی و شیخ طوسی، و احکام صادر شده در آن، میراث مکتوب شیعه است.

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۴۳.

۹- عصر حضور و شاخصه هم خوانی

دانشمندان دانش رجال به مسئله همگرایی محتوایی به عنوان شاخصه گونه تعامل با میراث راویان، توجه جدی داشته اند. این مسئله، یعنی هم خوانی یا ناسازگاری روایت با مجموعه معارف پذیرش شده و تعامل قبول و رد آن، را می توان در دوره ائمه میانی و در عصر حضور نیز مشاهده و ادعا نمود مسئله واکنش به روایات غریب در عصر حضور ائمه علیهم السلام نیز مطرح است. براین اساس از اصحاب عصر حضور نسبت به مفصل بن عمر، گزارش هایی تردید آمیز مطرح شده است؛^۱ همان گونه که نسبت به درستی آموزه های جابر بن یزید تردید ایجاد می شود؛ چراکه مشابَهت هایی میان آموزه های وی و مغیره بن سعید تصور می شود.

اما ائمه اطهار علیهم السلام در مواردی، اصحاب را از رد سریع روایات منع می کردند. برای نمونه امام کاظم علیه السلام در روایتی شفاف، علی بن سوئد را از این امر نهی و وی را به درک درجات و لایه های معارف توجه می دهند و از خودرایی و سنجش روایات با عقل فردی منع می نمایند.^۲ تعلیل حضرت بر این سخن، برنا آگاهی از چرایی و شأن صدور گونه های متفاوتی از روایات نسق گرفته است. نتیجه این نا آگاهی، عدم حمل روایت بر وجه صحیح آن و برداشت های ناموجه و احساس اضطراب میان معارف است.

این سخن و گفتارهای مشابه دلالت بر دو امر دارد؛ نخست سلوک واکنشی اصحاب در برابر روایات غیرهمخوان با منظومه اندیشه اصحاب که عبارت بود از باطل دانستن این گونه روایات؛^۳ و دوم تصحیح این نگاه توسط کانون هدایت، به نهی از

۱. رک: کشی، محمد بن عمر، همان، ذیل مدخل مفصل بن عمر، ص ۳۲۱ - ۳۲۹.

۲. ولا تقل لما بلغک عنا ونسب إلینا: هذا باطل وإن كنت تعرف منا خلافة؛ فانک لاتدری لما قلناه، و علی أی وجه وصفناه. (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۳۰۴/۱۵)

۳. این امرگاه در بدنه اصلی جا می گیرد و گاه جا نمی گیرد. اگر جای نگیرد در شذوذات داخل می شود که طبقه بندی خاص خود را دارد و آنگاه که در بستر عمومی می آید، مورد پذیرش واقع نمی شود.

باطل دانستن شمولی و مجموعی روایات ناسازگار. از مجموعه این دو سخن برمی آید که آنچه مورد نهی واقع شده است، احتیاط اصحاب در واکنش نسبت به روایت خلاف نیست، بلکه باطل انگاری آن و عدم تصویر جایگاه برای آن در ساختار معارفی است.

زیاد بن ابی حلال که از جابر روایاتی شگفت شنیده که به اضطراب درونی وی منجر گردیده، راهکار آرامش این تلاطم را رجوع به امام و راهنمایی حضرت در برابر این موضوع می داند؛ امام صادق (ع) با تأیید سخنان جابر، وی را راست گو و مغیره را دروغ پرداز نسبت به اهل بیت (ع) معرفی می نمایند.^۱

این گزارش نیز از راهبرد اصحاب در برابر روایات غیرهمساز با مجموعه در اختیار ایشان، به عدم جایگزینی یا توسعه معرفتی حکایت دارد و بیانگر آن است که ناسازگاری با بدنه معرفتی، سپری ایمن در رفتار حدیثی اصحاب بوده است و انگیزه نقل و گسترش آن را نیز از بین می برده است. از سوی دیگر، به روشنی دلالت می کند که هر روایت ناهمگون با منظومه آموزه های اصحاب، نباید به معنای وضع و نادرست بودن تألیف آن تلقی شود.

محدوده این موضوع، یعنی موازنه و مواجهه با روایان، بیشتر به سمت غیرفقه سوق دارد؛ چراکه در فقه امکان جعل و تحریف، نادر است. این مسئله به گونه ای است که حتی امام معصوم نیز نمی تواند به صورت دفعی، احکام ناسازگار را به بدنه عمومی تزریق نماید.^۲

۱. زیاد بن ابی الحلال قال: «كنت سمعت من جابر أحاديث فاضطرب فيها فؤادی وضقت فيها ضيقاً شديداً؛ فقلت والله إن المستراح لقريب... طلبت الإذن على أبي عبد الله (ع) فأذن لي؛ فلما نظر إلي قال: «رحم الله جابراً كان يصدق علينا ولعن الله المغيرة فإنه كان يكذب علينا» قال: «ثم قال: «فينا روح رسول الله صل الله عليه وآله وسلم.» (صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۵۹)

۲. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۷/ ۹۴ و ۹۵. تضعیف صورت گرفته در دوره نجاشی و شیخ طوسی زمانی است که فقه شیعه شکل گرفته است.

۱۰- ریشه‌های تضعیف

بیان شد که فقه مداری و همچنین درنگاهی کلان‌تر، همخوانی مفهومی و قرار گرفتن محتوای انتقالی در منظومه معارف عالم رجالی، زمینه حکم به وثاقت صاحب اثر حدیثی را فراهم می‌سازد. اما صاحب مدخلی که مورد تضعیف واقع می‌شود، عامل تضعیف او چه امر یا اموری می‌تواند باشد و آن عامل آیا اندیشمند رجالی را در حیطه اجتهاد و دیدگاه شخصی قرار می‌دهد یا معیاری بدون اختلاف را تعیین می‌بخشد؟ در رجال شیعه، غیر از نامأنوس بودن تألیف و برخوردار نبودن تألیف از ساختاری مناسب و درخور، یک اصل کلی برتردید در روایات حاکم است و آن، غریب انگاشتن یا مأنوس انگاشتن محتوای حدیث است.

بیان شد این غریب انگاری محتوای حدیث، در بدنه فقه نمی‌تواند وارد شود؛ پس در بدنه‌هایی وارد می‌شود که در آن بخش، آموزه‌های طبقه‌بندی شده مطرح است و در نتیجه در اختیار عموم قرار نیافته است. به بیان دیگر، اختلاف در حوزه عقاید و باورهای اعتقادی نیز به دو بخش تقسیم می‌شود؛ حوزه‌هایی که از نگاه اصحاب رجال، دگراندیشی در آن، آسیبی به اعتبار راوی نمی‌رساند؛ و حوزه‌هایی که با نگاه ویژه و مرزبندی دقیق مواجه شده است.

نمونه بخش نخست را در زیرشاخه‌هایی مثل جبر و تفویض و تنزیه و تشبیه می‌توان مشاهده نمود که اندیشه غیررسمی در آن باعث نمی‌گردد راوی از رده اعتبار خارج شود. مستند این گفتار، وجود راویانی است که در اوج وثاقت و در مقام وکالت از سوی معصوم‌اند، همانند محمد بن جعفر اسدی کوفی، اما باورمند به جبر و تشبیه می‌باشند. در رابطه با وی آمده است:

محمد بن جعفر اسدی أبو الحسن کوفی، یقال له محمد بن أبی عبد الله
كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه روی عن الضعفاء و كان يقول بالجبر
والتشبيه.^۱

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۷۳.

این گزارش داری این پیام است که باور به جبر و تشبیه سبب تضعیف در نگاه ارباب رجال نبوده است.^۱ از این رو علاوه بر پذیرش نقش نداشتن گرایش تشیع در توثیق یا گرایش غیر امامی بودن در تضعیف راوی، لازم است از موضوع عدم نقش آفرینی اختلاف در باورهایی همانند جبر و تشبیه در تضعیف راوی امامی نام برد.

۱۱- بازشماری عوامل تضعیف و بازشناسی ضریب تأثیر آن

این سخن که تنها ردپای یک عامل را به عنوان عامل تضعیف می توان در رجال شیعه یافت، از استواری چندان بی برخوردار نیست. آنچه پس از آگاهی از عوامل تضعیف اهمیت دارد آن است که در میان این عوامل متعدد، بیشترین حجم آمار از آن کدامین عامل است؟ یعنی بیشترین راویان تضعیف شده به پشتوانه و برپایه کدام یک از این عوامل تضعیف شده اند و معیار ارباب رجال در عامل اصلی چگونه شکل یافته است؟

عوامل تضعیف را می توان این گونه برشمرد:

۱. اتهام به غلو.
 ۲. نامنظم بودن در تألیف.
 ۳. وضع.
 ۴. خوش ساختار نبودن واژگان و ساختار جملات حدیث.^۲
- مقایسه میان حجم عوامل تضعیف راوی در احکام صادر شده نشان می دهد عامل بد نظمی و همچنین وضع، و نداشتن ساختار مناسب در قیاس با عامل اتهام به غلو، تأثیرگذاری اندکی را به خود اختصاص داده اند.

۱. همچنان که مرحوم نجاشی صراحتاً وی را ثقه دانسته و مرحوم شیخ با تصریح به میراثی از او در رد استطاعت، وی را تضعیف ننموده است. رک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۷۳؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۴۳۹؛ همو، رجال، ص ۴۲۵.

۲. حسن بن عباس بن حریش، نمونه خوبی در این باره است: ضعیف جدا؛ له کتاب إنا أنزلناه فی لیلة القدر و هو کتاب ردی الحدیث، مضطرب الألفاظ. (نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۶۰).

اصحاب می‌پذیرند که در روایات فقهی، روایات صادر تقیّه‌ای داریم. شیخ طوسی از همین رو در تهذیب، روایت را ضعیف می‌شمرد، به این معنا که آن را مستند حکم شرعی قرار نمی‌دهد. تنها در یکجا در تهذیب شیخ طوسی به موضوع بودن روایت حکم می‌کند؛ از آن رو که تعلیل وارد در ذیل خبر را موضوع می‌داند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت روند غالب شیخ طوسی در کنار گذاشتن روایت، یعنی فتوا ندادن به آن، صدور تقیّه‌ای یا شاذّ بودن روایت است. پس شیخ طوسی ریشه اختلاف در روایات را در تقیّه و نه در تحریف و وضع می‌داند.

گزارش‌های رجالی بیان‌گران‌اند که راویانی که به جهت نامنظم بودن تألیف تضعیف شده‌اند نیز به کم‌تر از ده مورد می‌رسند؛ همانند محمد بن جعفر بن أحمد بن بُطّة^۱ یا محمد بن عبدالله بن محمد بن المطلب الشیبانی.^۲ همان گونه که راویانی که متهم به وضع باشند و از طرف هیچ‌یک از ارباب رجال رفع اتهام نشده باشند نیز بسیار محدود هستند؛ همانند حسن بن محمد بن یحیی العلوی.^۳ اما راویانی که به اتهام غلو تضعیف شده‌اند در قیاس با دیگر عوامل، تعداد بیشتری را در بر می‌گیرند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت جریان غالب و عامل سرآمد تضعیف راویان شیعی، اتهام به غلو است. فاصله آماری این دسته با دیگر راویانی که با توجه به سه عامل دیگر تضعیف شده‌اند، بسیار است. در نتیجه می‌توان اتهام به غلو را به عنوان عامل اصلی تلقی نمود.

کنار هم قرار گرفتن این گفتار که مهم‌ترین عامل تضعیف، غلو بوده و اینکه فقه مداری عاملی برای توثیق است، این نتیجه را نمایان می‌کند که راویان تضعیف

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۷۲.

۲. غضائری او را این گونه وصف می‌کند: وَضَّاعٌ، کثیر المناکیر. رأیت کتبه فیها الأسانید من دون المتون و المتون من دون الأسانید. و آری ترک ما ینفرد به. (ابن غضائری، احمد بن حسین، همان، ص ۹۹).

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۶۴؛ ابن غضائری، احمد بن حسین، همان، ص ۵۴.

شده، روایتی اند که در محیط معارف غیر فقهی به نقل روایت می پرداخته اند و اگر در عرصه فقه نیز نقشی داشته اند، راه یابی آموزه های غالیه به میراث ایشان چشم گیر بوده است.^۱

پس از روشن شدن عامل اصلی تضعیف راویان و صاحبان آثار، این سؤال کلیدی مطرح است که مفهوم و شاخصه های غلو آیا اموری معین و از نگاه اندیشمندان رجال یکسان اند، و یا در این مسئله اندیشه ها و گرایش های متفاوتی شکل گرفته است؟ پذیرش وجود اختلاف قرائت در این حوزه، دیدگاه شخصی و اجتهادی بودن احکام عالم رجالی در تضعیف راویان را تقویت می کند و نیاز به بازنگری در این حوزه را آشکار می سازد.

۱۲- خوانش ها از غلو

سؤال اصلی این بخش آن است که چه میزان اختلاف در تبیین مفهوم غلو میان رجالیان وجود دارد. چرایی اهمیت این سؤال به نوسان مفهومی و بالتبع مصداقی محدوده تعلق عنوان غلوبازگشت دارد که در نتیجه دایره حکم به ضعف را نمایان می سازد. بازشناسی و باز یابی پیشینه مفهوم غلو نشان دهنده آن است که یکسانی و نزدیکی قابل قبولی در خوانش مفهوم غلو از اندیشه رجالیان به عنوان عامل اصلی در تضعیف اصحاب، ادراک نمی شود و اختلاف نگاه و خوانش متفاوت در تبیین محتوا و مؤلفه اصلی غلو، دامنه اختلافی ملموسی را در مصداق متعلق به آن پدیدار کرده است.

۱. لازم است توجه نمود عالم رجالی به موضوعاتی که در بدنه عمومی جامعه شیعه و در باور شیعه نمی گنجد، حساسیت نشان داده است. به عنوان نمونه، محمد بن سنان متهم به غلو می شود، اما بهره مندی وی از روایات فقهی قابل انکار نیست. از این رو در تبیین جایگاه او میان این دو عرصه تفکیک می شود؛ و قد طعن علیه و ضعف و کتبه مثل کتب الحسین بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر. و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو. (طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۴۰۶)

افزون بر این ابهام، مشکلی دیگر در تعامل با تضعیف‌ها آن است که بیشینه دانشیان رجال، به جز محمد بن حسن بن ولید، تلقی خویش را از غلوبه روشنی بیان نکرده‌اند.^۱ محمد بن اورمه، تدوین‌گری در عرصه حدیث و مؤلف مجموعه حدیثی است. از جمله آثار وی کتابی در رد تفکر غلو است با نام کتاب الرد علی الغلات، با وجود این، وی متهم به غالی‌گری شده است. این اتهام تا آنجا پیش رفت که از نگاه قمیون مهدورالدم اعلام گردید.^۲ توجیه رفتار اندیش ورزان قم در کنار آثار محمد بن اورمه با پذیرش شکاف عمیق در تبیین ماهیت غلو و چیستی غالی امکان‌پذیر است.

نمونه دیگر تفاوت خوانش از غلو، به واکاوی مؤلفه‌ای از این واژه برمی‌گردد. ابن ولید از جمله شخصیت‌های اثرگذار و صاحب سبک در مدرسه قم است. وی در تبیین ماهوی از غلو، با قبول تشکیک در مفهوم و متغیرهای شکل دهنده به مفهوم غلو، در پاسخ به شاخصه و مؤلفه اصلی غلو، به مرز غلو اشاره و نخستین گام برای ورود در این عرصه را با نفی سهوا از پیامبر همساز می‌شمارد که مراحل دیگر در تشدید آن نیز مؤثر است.^۳

این در حالی است که شیخ مفید که می‌توان وی را بنیان‌گذار حوزه شیعی بغداد جدید دانست، با مقصّر خواندن قمیون در مفهوم‌سازی از واژه غلو،^۴ دو مؤلفه اصلی شکل دهنده به غلورا باورمندی به قدم ذاتی و الوهیت شیئی غیر از الله معرفی

۱. وکان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله یقول: «أول درجة في الغلو نفی السهو عن النبی ﷺ» و لو جاز أن ترد الأخبار الواردة في هذا المعنی لحاز أن ترد جميع الأخبار، وفي ردّها إبطال الدين والشریعة! وأنا أحتسب الأجر في تصنیف کتاب منفرد في إثبات سهو النبی ﷺ والرد علی منكریه إن شاء الله تعالى. (صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۳۶۰)

۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، همان، ص ۹۴.

۳. أنه قال: «أول درجة في الغلو نفی السهو عن النبی ﷺ والإمام». (مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیة، ص ۱۳۵)

۴. شیخ مفید پس از نقل گفتار شهرت یافته از ابن ولید می‌نویسد: فهو مقصر مع أنه من علماء القمیین و مشیختهم. (همان)

می‌نماید.^۱ براین اساس، ورود به جرگه غالیان با پذیرش قدم ذاتی یا الوهیت همراه خواهد بود.

این دو نگاه، افزون بر بیانگر بودن میزان اختلاف در برداشت مفهومی، به آفرینش ابهام برای لوازم مترتب بر هر نگاه دلالت دارد. به بیان دیگر، به میزانی که توثیقات وضوح داشتند، به همان اندازه پذیرش تضعیفات در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد و این امر زمینه‌ساز زیر سؤال رفتن حجیت تضعیف‌ها است؛ چراکه مبانی حاکم بر تضعیف روشن نیست.^۲

۱۳- نشانه‌های اجتهاد شخصی دانشیان رجال

بر اساس اختلاف نگاه و حیطه معنایی غلو است که مواجهه نجاشی در دوره پسین، او را در مقام اجتهاد و سنجه جدید قرار می‌دهد. از این رو نجاشی در عرصه تحلیل محتوایی میراث راوی متهم به غلو گام برداشته و نتایجی متفاوت بیان می‌کند. به نمونه‌هایی از این مسئله در بیان نجاشی و ابن غضائری اشاره می‌رود؛

۱. نجاشی پس از اشاره به دیدگاه برخی قمی‌ها در غالی شمردن حسین بن یزید بن محمد بن عبدالملک نوفلی در دوره پایانی عمرش می‌نویسد: میراث او از چنین مسئله‌ای حکایت نمی‌کند.^۳

۲. علی بن محمد بن شیره قاسانی که به فقه و فزونی حدیث شهرت داشت، مورد تردید و نگاه بدبینانه أحمد بن محمد بن عیسی از بزرگان و مسئولان عقیدتی قم واقع شده است؛ چراکه از او آرای دور از حقیقت شنیده شد.

۱. همان، ص ۱۳۶.

۲. مرحوم شیخ مفید در جمع‌بندی مسئله غلو و تفاوت نگاه‌ها به این مهم اشاره کرده و می‌نویسد: فلیس نسبة هؤلاء القوم إلى التقصير علامة على غلو الناس إذ في جملة المشار إليهم بالشيخوخة والعلم من كان مقصرا وإنما يجب الحكم بالغلو على من نسب المحققين إلى التقصير سواء كانوا من أهل قم أم غيرهما من البلاد و سائر الناس. (همان، ص ۱۳۵)

۳. وما رأينا له رواية تدل على هذا. (نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۸)

نجاشی در برابر این گزارش، با ملاک قرار دادن کتاب و آثار وی، معتقد است نگاشته‌های قاسانی که محور حکم عالم رجالی است، دلالت بر چنین ادعایی ندارد و میراث او تهی از این نگاه معرفی شده و از این رو مورد ستایش قرار می‌گیرد.^۱

۳. یکی دیگر از روایانی که در دوره پیش از نجاشی توسط برخی از اندیشمندان، به ارتفاع مذهب متهم گردیده، محمد بن بحر رهنی أبو الحسن شیبانی است. نجاشی که خود به بررسی آثار وی پرداخته معتقد است شیبانی به سلامت میراث نزدیک تراست تا ارتفاع و غلو؛ و مبنای نگاه دیگر را با ابهام مواجه می‌داند.^۲

۴. محمد بن أورمة أبو جعفر قمی از افرادی است که توسط قمی‌ها متهم به غلو گردیده است. ابن غضائری پس از اشاره به این گفتار، آن را بی‌اساس دانسته و بر اساس اجتهاد خویش که از میراث منتسب به او مشاهده و تحلیل نموده، معتقد است روایات ابن اورمه منزه از این اتهام است.^۳

۱۴- تضعیف اجماعی و گستره مصداقی آن

پذیرش وجود دامنه‌ای گسترده از ماهیت غلو در نگاه عالمان رجالی، شکل دهنده مفهومی حداقلی تا حداکثری در تبیین این واژه است. لازمه این گفتار، ترتب احکامی خاص در این زمینه است. یکی از این احکام، تأیید حکم تضعیف فراگیر است؛ چرا که تعدد حکم به ضعف برآمده از غلو توسط ارباب رجال، بیانگر پذیرش ضعف و غلو صاحب اثر در دامنه گسترده خوانش‌های

۱. غمز علیه أحمد بن محمد بن عیسی، و ذکر أنه سمع منه مذاهب منكرة و لیس فی کتبه ما یدل علی ذلک. (همان، ص ۲۵۵)

۲. و حدیثه قریب من السلامة، و لا أدری من این قیل ذلک. (همان، ص ۳۸۴)

۳. اتهمه القمیون بالغلو، و حدیثه نقی لا فساد فیہ، و ما رأیت شیئا ینسب إلیه تضطرب فیہ النفس. (ابن غضائری، احمد بن حسین، همان، ص ۹۳)

حداقل تا حداکثری از غلو است. این فراگیری، اطمینان به صحت تضعیف در تمامی نظام‌ها و چارچوب‌ها را دلالت می‌کند. به دیگر بیان، اگر بپذیریم رجالیان دامنه‌ای از تعریف داشته‌اند که حداقل و حداکثری را در برمی‌گیرد، در این صورت آنجا که تضعیف فراگیر است و همگی به سمت قبول آن رفته‌اند، این تضعیف دیگر قابل تردید نیست.

این حکم و لازمه برآمده از پذیرش اختلاف خوانش‌ها از مفهوم غلو، امری ثابت و قابل قبول است. اما نکته مهم در این حوزه، توجه به مصادیق و گستره موارد شمولی آن است. آن راویان متفق علیه وضعیفی که تعلیق و حاشیه‌ای بر حکم به ضعف آن‌ها وارد نشده باشد، بسیار محدود و انگشت‌شمارند. یکی از این نمونه‌ها فردی به نام ابان بن ابی عیاش است که شیخ طوسی و ابن غضائری هر دو او را وضعیف شمرده‌اند.^۱

اما شواهد عینی در مراجعه به کتب فهرست و رجال نشان‌دهنده نبود توافق تام در مورد یک مصداق میان ارباب رجال است. نمونه‌هایی از این گفتار:

۱- محمد بن خالد بن عبدالرحمن برقی از اصحاب صاحب آثاری است که توسط نجاشی تضعیف می‌شود و وی را این‌گونه معرفی می‌کند؛ «ضعیفاً فی الحدیث»^۲ همو توسط شیخ طوسی، ثقه معرفی می‌گردد.^۳

۲- ابن غضائری با تاختن به جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی فزاری، در شرح او اوصافی را بیان می‌کند که در دیگر موارد مشاهده نمی‌شود، وی می‌نویسد:

کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه.^۴

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۱۲۶؛ ابن غضائری، احمد بن حسین، همان، ص ۳۶.

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۳۵.

۳. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۳۶۳.

۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، همان، ص ۴۸.

این در حالی است که شیخ طوسی وی را ثقه معرفی می‌کند و أبوعلی بن همام و أبوغالب زراری دو تن از اساتید مرحوم نجاشی، از او روایت کرده و به او اعتماد داشته‌اند.^۱

۳- جناب نجاشی دربارهٔ محمد بن حسن بن سنان زاهری می‌گوید: «هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه ولا یلتفت إلی ما تفرد به».^۲

و نیز شیخ طوسی در احوال وی می‌گوید:

وقد طعن علیه وضعف و کتبه مثل کتب الحسین بن سعید علی عددها وله کتاب النوادر. و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو.^۳

اما مرحوم کشی در ذیل مدخل محمد بن سنان، توضیح ارائه می‌کند که از زیرساخت‌های بحث «دلالت الاکثار علی الوثاقه» می‌باشد. کشی می‌نویسد:

قد روی عنه الفضل وأبوه و یونس و محمد بن عیسی العبیدی و محمد بن الحسین بن أبی الخطاب و الحسن و الحسین ابنا سعید الأهوازیان ابنا دندان و آیوب بن نوح و غیرهم من العدول و الثقات من أهل العلم.^۴

این تعلیق مرحوم کشی، به فرمایش صاحب منتقی، ریشه‌های تضعیف محمد بن سنان را زیر سؤال می‌برد.^۵ به هر روی، التفات و اعتماد ثقات فراوان مذکور، نشان از

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۲۲. اما ابوغالب زراری دربارهٔ او اینگونه زبان به ستایش می‌ستاید: و جعفر بن محمد بن مالک الفزاری البزاز و کان کالذی ربانی لأن جدی محمد بن سلیمان حین أخرجنی من الکتاب جعلنی فی البزازین عند ابن عمه الحسین بن علی بن مالک و کان أحد فقهاء الشیعة و زهادهم و ظهر من بعد موته من زهده مع کثرة ما کان یجری علی یده أمر عجیب لیس هذا موضع ذکره. (کوفی، احمد بن سلیمان، رساله ابی غالب الزراری، ص ۱۴۹ و ۱۵۰)

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۲۸.

۳. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۴۰۶.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۰۸.

۵. رک: تحریر طاووسی ذیل عنوان محمد سنان.

تفاوت نگاه‌ها و اختلاف اصحاب در مواجهه با میراث و روایات محمد بن سنان و عدم یکدستی در طرد او دارد.

با توجه به نمونه‌های مذکور و نمونه‌های دیگر این گفتار می‌توان ادعا نمود همسویی دانشیان رجال بر ضعف یک راوی، موارد کمی را در برگرفته است تا رجالی متأخر حکم ضعف صادر شده برای راوی صاحب اثر را با توجه به تطابق مؤلفه‌های تمامی تعاریف مطرح از غلو بر یک عنوان را دلیل بر اطمینان به ضعف وی بدانند. از این رو بر عالم رجالی لازم است دیدگاه‌های بیان شده درباره یک عنوان را در سنجۀ تطابق با واقعیت نهاده تا دیدگاه صحیح را با تلاش و جمع قرائن و براساس مبنای خود در مؤلفه‌های شکل دهنده به غلو سامان بخشد. به دیگر بیان، تعبیری همانند «صحیح الحدیث و المذهب» توسط ارباب رجال، گواه پیمایش شیوۀ اجتهاد توسط عالمان رجالی این دوره است. این امر دلالت دارد نجاشی تضعیف مبتنی بر غلو پیشینان را به دلیل عدم تطابق این ادعا با میراث حدیثی راوی، البته با نگاه برآمده از اجتهاد نجاشی از مفهوم غلو، نمی‌پذیرد. بر همین اساس، رجالی متأخر با قبول ضرورت اطمینان برآمده از اجتهاد و نه تقلید، لازم است شیوۀ اجتهاد در مبانی و احکام را با توجه به فزونی دامنه اطلاعات و عمق بخشی به مبانی مدنظر قرار دهد. در نتیجه کاوش در لایه لای گفتار رجالیان، افزون بر هویدا ساختن اختلاف نظر پیش گفته، نشان از اجماع و اتفاق نظر بر مصادیقی بس محدود در تضعیف بر پایه غلو دارد.

۱۵- پذیرش تضعیف و لزوم تبیین گسترۀ آن

با صرف نظر از آنچه تاکنون گفته شد و بر فرض پذیرش همه تضعیف‌ها، سؤال محوری آن خواهد بود که گسترۀ تخریب تضعیف‌ها در رجال شیعه تا کجا است؟ آیا تضعیف راوی به معنای عدم قبول تمامی میراث و روایات وی است یا حاصل گسترۀ تخریبی تضعیف، عدم پذیرش منفردات او است، نه خط بطلان کشیدن بر مجموعه روایات یک راوی؟

اهمیت بررسی این مسئله به شاخصه‌های شکل دهنده به یک آموزه و یا منظومه فکری شکل گرفته در یک حوزه براساس روایات بازگشت دارد؛ چراکه ممکن است در یک برداشت، تضعیف راوی به مفهوم نامعتبرانگاشتن تمام روایات و احادیث وی انگاشته شود؛ درحالی‌که در نگاه رجال‌شناس شیعه، ضعف راوی تنها روایات منفرد^۱ وی را از جهت حجت با تردید مواجه می‌سازد. این گفتار حتی در رابطه با راوی‌ای که به وصف «ضعیف جداً» توصیف شده نیز صادق است.^۲ بازتاب این تفاوت تلقی در روایات حوزه کلام خودنمایی دارد.

دلیل برای این گفتار، تصریحی است که در مواردی برای مرز گذاری که معرف حیطة تضعیف است، صورت گرفته است. درباره محمد بن سنان گفته آمد: «هورجل ضعیف جداً لا یعول علیه ولا یلتفت الی ما تفرد به».^۳

در رابطه با محمد بن اُرمه از ابن ولید نقل شده است که وی به غالی گری طعن شده است. ابن ولید در رابطه با گونه مواجهه با روایات و میراث وی چنین حکم می‌کند: کَلَّ مَا كَانَ فِي كُتُبِهِ مِمَّا وَجَدَ فِي كُتُبِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَغَيْرِهِ فَقُلْ بِهِ وَ مَا تَفَرَّدَ بِهِ فَلَا تَعْتَمِدْهُ.^۴

محتوای این حکم و گفتار آن است که مجموعه میراث حدیثی فرد محکوم به ضعف، در دو بخش می‌گنجد؛ بخش همسو و قابل اعتماد و بخش غیرهمسو و ناهماهنگ. پس از این تفکیک، ناهماهنگ کنار نهاده می‌شود و محتوای هماهنگ

۱. اگر در یک موضوع، تنها یک روایت داشته باشیم، به آن «منفرد» می‌گویند؛ پس نباید آن را با روایت «شاذ» خلط کرد.

۲. مگر آنجا که به عمومیت این ضعف و عدم مقبولیت کلی تصریح شده باشد؛ همان‌گونه که در رابطه با محمد بن سلیمان بن عبدالله الدیلمی بیان شده است: ضعیف جداً لا یعول علیه فی شیء. (نجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۶۵)

۳. همان، ص ۳۲۸.

۴. همان، ص ۳۲۹.

پذیرفته می‌شود. از این رو لازم است با لحاظ تفکیک مذکور میان احکام هریک از آن دو تفاوت نهاد. نتیجه این فرآیند، کاسته شدن از گستره تخریبی تضعیف خواهد بود؛^۱ حتی آنجا که نسبت به شرح حال فردی چون ابن ابی طاهر گفته می‌شود به صورت آشکار وضع حدیث داشت و از افراد ناآشنا نقل روایت می‌کرد و به مجاهیل اعتماد داشت،^۲ تذکر داده می‌شود که میان این دسته از روایات وی که احادیث وضعی خود اوست و ارزشمند نیست، با احادیثی که از جدش نقل نموده تفکیک باید نمود؛ چراکه بخش دوم از احادیث وی که غیرمنفردات است، قابل اعتماد است؛ از آن رو که این مجموعه را دیگران نیز نقل کرده‌اند و امکان تخطی برای او نبوده است؛ یعنی شهرت دست و پای راوی را در تجاوزگری و حریم شکنی می‌بندد.

همین سخن در رابطه با سهل بن احمد دیباجی مطرح است. ابن غضائری پس از ضعیف و واضح خواندن وی می‌نویسد: «ولا بأس بما رواه من الأشعثیات و بما یجری مجراها مما روی غیره».^۳

این سخن بیانگر آن است که ملاک پذیرش، همگونی و سازگاری روایات راوی با روایات دیگر راویان است و میان حیثیت تفرّد و حیثیت تطابق روایت راوی، تفاوت حکمی لحاظ شده است.

براین اساس، پذیرش حکم ضعف ارباب رجال نمی‌تواند به معنای تضعیف تامّ راوی در همه ابعاد روایتگری راوی و کنار گذاشتن کامل وی باشد و نمی‌توان از حکم به ضعف راوی، تخریب اعتبار مطلق وی را از نگاه اندیشمندان رجال نتیجه گرفت؛ چراکه رجالیان از اطلاق ضعف، چنین اراده نکرده‌اند.

۱. رک، شاکر، محمد تقی و علیرضا حسینی، ابن ولید و مستثنیات وی، مجله حدیث پژوهی، شماره ۹.

۲. و ما تطیب الأنفس من روايته إلا فی ما رواه من کتب جدّه الّتی رواها عنه غیره و عن من کتبه المصنّف المشهور. (ابن غضائری، احمد بن حسین، همان، ص ۵۴)

۳. همان، ص ۶۷.

نتیجه‌گیری

۱. موضوع دانش رجال نزد قدما (مرحوم نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری) با تلقی صورت گرفته در دوره‌های متأخر از آن متفاوت است.
۲. در نگاه دانشیان رجال پیشین، موضوع داوری رجالی، راوی صاحب اثر است نه هر راوی‌ای.
۳. در زیرگروه‌های مختلف راه‌یافته به عرصه داوری و همچنین صاحبان آثار توثیق شده، زیرگروهی‌های متنوعی از عامی، زیدی، جارودی و دیگرانی با حکم توثیق مشاهده می‌شوند.
۴. این واقعیت تلقی سنجه راویان با نگرش مذهبی و فرقه‌ای را با علامت سؤال جدی مواجه می‌سازد.
۵. مسئله اجتهاد رجالی و همگرایی محتوایی اثر راوی با داشته‌های رجالی، نقطه ثقل حکم به وثاقت و یا تضعیف راوی به شمار می‌رود.
۶. با تفکیک دو حوزه فقه و عقاید، شواهد نشان‌دهنده آن است که در حیطه آموزه‌های فقهی، مسئله همسازی و سازگاری با بدنه فقهی شیعه جای زیادی برای موضع اجتهاد باز نگذاشت. چرایی این مسئله به نیاز و مطالبه عمومی و گسترش منظومه فقهی در بدنه و توده مردم بازگشت داشت.
۷. پذیرش این مبنا اعتماد به حکم توثیقات صورت گرفته توسط ارباب رجال را فزونی می‌بخشد. به‌ویژه آنکه این توثیق بدون معارض باشد. زیرا برای نجاشی، شیخ طوسی و امثال ایشان، تشخیص فقهی بودن یک مجموعه و همچنین موافق فقه بودن و سازگاری یک اثر با فقه شیعه چندان مشکل نخواهد بود.
۸. آنچه در دانش رجال به عنوان عامل اصلی تضعیف پررنگ جلوه‌گر شده، مسئله غلو و مرتبط با حوزه عقاید و باورهای دینی شکل گرفته است.
۹. مسئله واکنش به روایات غریب در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام نیز مطرح است. یعنی اصحاب در عصر حضور نیز نسبت به برخی افراد که گمانه نزدیکی تفکر آنان

به جریان‌های انحرافی همچون غلو وجود داشت، با موضع تردید و طرد برخورد می‌کردند.

۱۰. تعامل درست نسبت به مسئله تضعیف و خوانش صورت گرفته از غلو، دست‌کم گستره تخریب مفهوم ضعف را نمایان می‌سازد.

۱۱. در حکم به ضعف راوی، چون تصور از مفهوم غلو متفاوت است، اجتهاد رأی وجود دارد. از این رو امکان تجدید نظر در اصل تضعیف و حجیت آن که بر پایه اجتهاد شخصی بوده است، به عنوان یک نظریه بنیادین و تأثیرگذار در نوع تعامل و تلقی از روایات، قابلیت پی‌جویی و دقت نمودن بیشتر را دارا است.

۱۲. با مبتنی‌گردیدن داوری بر یک رأی کلامی، تا مادامی که درستی آن رأی احراز نگردد، نمی‌توان بر آن رأی اثر علمی مترتب نمود. از این رو پیامدهای مترتب بر آن داوری برای دیگر تلاشگران علمی این حوزه قابل اثبات نیست.

۱۳. با پذیرش تضعیفات صورت گرفته نیز نمی‌توان رأی تضعیف توسط دانشمندان رجالی را به مفهوم سلبی محض تفسیر و برداشت نمود.

۱۴. از این رو رأی هیچ‌یک از رجالی‌ها نگاه سلبی محض نیست و این نگاهی نوبه دانش رجال و زیربنایی تحول‌آفرین برای تعامل مجدد با این دانش، به‌ویژه دانش حدیث، می‌تواند تلقی شود.

۱۵. با آنچه به تفصیل اشاره رفت، در حیطه تفاوت خروجی‌ها از لحاظ مبنایی دانسته می‌شود تضعیفات که امروز در رجال شیعه در بستر حوزه‌های حدیث پژوهی یک امر مسلم انگاشته می‌شود و براساس آن راوی، تضعیف و حجیت حدیث با بدبینی مواجه می‌شود، از اساس با ابهام جدی روبرو است.

۱۶. در فرایند شکل‌گیری مبنایی مطابق با واقع و همسوبا قرائن و دلایل، رویکردی جدید و تحولی زیربنایی در نگرش و نوع تعامل با روایات به عنوان خاستگاه علوم انسانی - اسلامی ارائه و زیرساخت و بستر مطمئن بهره‌مندی از این منبع گسترده و ژرف برای پژوهشگران، به‌ویژه در حوزه امامت، فراهم می‌آید.

- ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، قم، انتشارات موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- برقی، احمد بن محمد، رجال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- حسینی علیرضا، محمد تقی شاکر، ابن ولید و مستثنیات وی، کاشان، مجله حدیث پژوهی، ش ۹، سال ۱۳۹۲.
- حلی، حسن بن یوسف، الخلاصه، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱.
- شاکر، محمد تقی و حسن محمدی، درآمدی بر جایگاه اسرار در هندسه تبیین معارف، قم، مجله معارف عقلی، ش ۳۰، سال ۱۳۹۴.
- شاکر، محمد تقی و رضا برنجکار، حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت، تهران، مجله آینه معرفت، ش ۳۷، سال ۱۳۹۲.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۷۳.
- ، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰.
- ، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
- کشی، محمد بن عمر، رجال، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹.
- مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴.
- نادری، عزت الله و سیف نراقی، مریم، روش های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۰.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.

دراسة أهم المعايير المهمّة في التحكيم الرجالي في ضوء المواقف الكلاميّة

السيد علي رضا الحسيني^١، محمد تقي شاكر^٢

٢٧١

الخلاصة:

إنَّ هويّة ومعايير التحكيم عند الرجاليين وبنظرة خاصّة في تحليل درجة تأثير الأنظار الكلاميّة على المعطيات الرجاليّة من الأمور المغفول عنها والتي تحتاج إلى دراسة ونظرة دقيقة في هذا المجال.

إنَّ ضرورة هذا التحقيق يرجع إلى نظرة حرّة إلى ما وراء التحكيم الرجالي، مع تحليل أسباب تعيين هذه المعايير من قبل الرجاليين والوصول إلى جذورها.

توضّح هذه المقالة منزلة تأثير العقائد الكلاميّة في مقياس وثاقفة وتضعيف الرواة مع دراسة المناهج المواقف، وعلى أساس تحليل المعطيات الرجاليّة والكلاميّة. وكانت نتائج هذه المعطيات ونتيجة تعميق الأنظار في دراسة الجذور والشواهد في هذا المجال هو تأثير الأنظار الكلاميّة على التحكيم الرجالي، كما تبين هذه المقالة أنَّ مجال هذا التأثير في الأغلب في فروع أصول العقائد، وبالتحديد في مجال المواقف من مسائل أصل الإمامة، ويبدو أنَّ هذه التحكيّمات ردود أفعال مذهبيّة في مقابل أعمال عقيدتيّة من خلال التقييم الرجالي، كما يبدو من خلال نتائج هذه الدراسة خليفة التطوّرات في المباني، وتلقي نظرة جديدة في مجال الاستفادة من الروايات وخاصّة روايات الإمامة.

المفردات الأساسيّة: مقام الإمام، الأنظار الكلاميّة، التحكيم الرجالي، المباني الرجاليّة الحديثية.

١. مدير قسم الرجال في مركز دراسات العلوم الاسلاميّة الكمبيوترية.

٢. دكتوراه في الكلام، باحث في اكاديميّة الامام الصادق (عليه السلام) للعلوم الإسلاميّة

or lack of it. The resultant of the data along with an in-depth analysis of tracing the roots for the evidences of this discourse clearly shows Rijali judgements are influenced by theological beliefs. The findings of the present study demonstrate that the domain of these reactions in the branches of the doctrinal principles, and specifically in viewing the issues under Imamate principle, is more apparent. These reactions can be considered intra-religious reactions against doctrinal actions within Rijali evaluative grounds. The findings, as well, are prone to pave the ground to encourage innovation in the basics and bring about a novel perspective to enjoy traditions, specifically the traditions in the realm of Imamate.

Keywords: the position of Imam, theological belief, Rijali judgement, neo-Rijali basics.

An Analysis of the Most Significant Judgmental Criterion in the Science of Hadith Transmitters (Ilm Al-Rijal) From a Theological Standpoint

Seyyed Ali Reza Hosseini¹, Muhammad Taqi Shakir²

۲۷۸

Abstract

Investigating the nature of the judgmental criterion employed by the practitioners in the science of hadith transmitters (Ilm Al-Rijal), in general, and analyzing the extent to which Rijali data are influenced by theological beliefs, in particular, are unattended issues and in need of probing as well as a comprehensive view in this domain. What justifies the necessity of the present study is a need for an unbound inference, beyond the rendered judgements, to analyze the reasons behind the designated ideas by hadith transmitters' researchers along with tracing their roots. Employing methodological and innovative outlooks, and resting upon Rijali-theological data analysis, this study

seeks to indicate the position and the extent of the effectiveness of doctrinal thoughts on evaluating the transmitters' authenticity

1. The head of Rijal department in the Center for the Islamic Computer Researches.

2. Ph.D. in Imamyeh Theology; Researcher in Imam Sadeq (PBUH) Islamic Sciences Research Center.